بسم الله الرحمن الرحیم

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام
وی ز شهد شکّرین شکرت دل ما شیرین بکام

رحمت عامست که بود وان انبیاء
خاصّه بود روح محمّد باد بر آل عبا

بعد حمد و نعت و مدح آل پیغمبر بدان
فرض بعد حق شناسی علم ترتیل قرآن

در تعلّم کوش در تعلیم جدّ و جهد کن
خیر دنیا آخرت بخشد خدایت بی‌سخن

در زمان شاه جمجاه سلیمان بارگاه
خسرو صاحب قران عبّاس ثانی پادشاه

پرتو خورشید شاهنشاهیش پاینده باد
مهر عدلش بر سر خلق خدا پاینده باد

شد در دریای طبع فیض بخش خاص و عام
حفظ کن تا تو غنی گردی چه بهر کل بکام

در بیان عدد ابیات و نام رساله و سال و تاریخ آن

رشته این نظم شد پر لؤلؤی نیکو خصال

لؤلؤیه عقد آن نظم لآلی نام و سال سنه ۱۰۶۱

ناظمش سید ابو القاسم بقادی مشتهر

اعطه اللهم ما یعطا عبد مفتقر

حین در آنای لیل و اندر اطراف نهار

از نوای پرده ترتیل آهنگی برآر

خوان بحکم رتل القران ترتیل قرآن

زانکه اهل الله خاصان خدا بند اهل آن

بیان معنی ترتیل

معنی ترتیل ادای حق حرف است وقوف

چون صفات حرکت و ادغام اخراج حروف

بیان عدد حروف هجاء و مخارج آن

سر بسر بیست و نه حرف تهجی دان بقولی بیست هشت

در شماره مخرج اقوال است اقوی هفده گشت

سر بسر سی و دو دندان چار قسمت ای پسر

چار پیشین را ثنایا دان دو زیر و دو زبر

زیر و بالا از دو جانب دان رباعیات چار

چار دیگر کن بدین دستور انیاب اختیار

بیت دندان دیگر اضراس وانواعش سه گیر

از دو جانب دان ضواحک چار دو بالا دو زیر

شش طواحن دان ز هر جانب سه زیر و سه زبر

بیت بعضی را نواجذ چار دان باشد اگر

بیان مخارج حروف ابتداء از حروف حلقیه

همزه هاء را اقصای حلق از اوسط آن عین و حاء

واخرش دان غین و خاء حرف مد از جوف هوا

بیان حروف لهویه

جانب حلق از مذاقه غلصمه دان جای قاف

جانب دیگر بعکسش علکه بعد از قاف کاف

بیان حروف شجریه

از میان کام و از وسط زبان جیم شین و یاء

قبل شین دانند در اخراج اکثر جیم را

در بیان ضرسی و حافی که بعض شجریه دانند

حافه کناره زبان

از بن دندان کرسی ضاد پهلوی زبان

در آن

خواه از چپ گوی خواه از راست مختاری

زیرتی کناره و تیزی سر زبان را گویند

بیان حروف لثویه که بعضی ذلقیه میدانند

گوشت بن دندان

بعد ضاد است از کنار و بعد کرسیها از کام

از دو جانب زایمن و زا یسار ادای حق لام

نون ز بعد لام از فوق ثنایا شد عیان

را قریب نون ولی با فوق آن پشت زبان

بیان حروف ذلقیه و نطعیه که بعضی ذلقیه دانند

سقف دهن و تنگنای کام بالا

از سر دندان فوق و پیش تیزی زبان

ظا و ذال ثا است طا و دال و تا از بیخ آن

بیان حروف واسلیه که بعضی ذلقیه دانند

البته باریکی سر زبان

شد چه ز اطراف ثنایا منفصل طرف زبان

فرجه مشروطه جای زا و سین و صاد دان

از لب زیرین و اطراف ثنایا فا طلب

کو از لبی حرف واو و میم و با از درون

از میان واو و میم و با ز بیرون و درون

غنه از خیشوم دان در میم با اظهار نون

کو راه بینی

بیان حروف ابتداء

بیان حروف استعلاء ومهموسه ومجهوره ومطبقه ومنفتحه

همس ضدّ جهر حرفش فحثه شخص سکت

صاد وضاد طاء وظاء اطباق ضدّ منفتح

بیان حروف الشدّه والرخوه بین الشدید والرخاوه

حرف بین الشدّه والرخوه لن عمر

لکن قطبک اجدت شدیده رخوه ما بقی

حروف استعلاء واستفال واذلاق واصمات

حرف مستعلی ضدّ مستفل قظ خص ضغط

فرّ من لب مذلقه دان مصمته ضدیش بضبط

بیان حروف ساکنه وقلقله وضغطه وتفشی وصفیر ومنحرفه

ضدّ اسکان قلقله مضغوطه جد قطب لکن

نجه حاء متفرقه تفشی صاد سین زا صفیر

بیان حروف مدّ ولین وحروف هوا وحروف ممدوده ومغنونه

واو الف یاء حروف مدّ لین جوف هوا اسیتا

بنره همزه نفثه هاء لا محروف خاء ممفوجه فاء

حروف خفیه ومعتله ومجوفه وحرف تکریر ومستطیله

هاء حرف مدّ بود مخفیه اذی اعتلال

راء مکرّر منحرف دان لام واو استطال

بیان حروف غنویه

غنوی دان میم و نون ساکن تنوین یقین

حالت ادغام و اخفا غنه چون با قرین باشد

بیان استعاذه که بعضی واجب دانند

در اصح قبل از قرائت استعاذه مستحب

مانع قران بود در جهر اخفا بی سبب

بیان بسمله که مالکی و بعضی از ضعفاء حنفی از قرآن نمیدانند

بسمله از مصحف و جمهور دانند آیتی

در اصح حنفیت جزء اول هر سورتی

بیان قرائت بسمله بعد از استعاذه و تخییر آن قبل از اوایل سوره

بسمله در افتتاح سورها جز توبه خوان

اندر اجزای مخیر مجملا تفصیل آن

یا بنام حق مصدر باشد اجزای قرآن

نام شیطان است یا مظهر بود یا مظهر آن

بسمله با اول ترک از دوم مستحسن است

گویند این عالی بودن مخیر احسن است

بیان وجوه

بیان وجوه بسمله میان استعاذه و سوره

بسمله بین استعاذه سوره وجهش چار دان
وصل اول قطع طرفین و بعکس این وآن

بیان وجوه جایزه بسمله دو وجه جمع آن بین السور

با سه وجه آخرین دان بسمله ای نور عین
وصل اول قطع آخر نیست بین سورتین

بیان استحباب وصل بسمله با سوره عشره

وصل بسم الله بنجم الحمد رحمن ممتحن
با قمر با حاقه با قارعه با اقترب

بیان قطع بسمله

با محمد با تکاثر وصل بسم الله مکن
با عبس تبت و لا اقسم دو ویل لم یکن

بیان سوره اربع هاء کنایه

هر ضمیر که ساکن نیست قبل و بعد آن
چون بدان انه من بی صله مکن از آن
در جز ابن عاصم چه دریز ضه لکم با قصر هاء
با صله فیه مهانا لیک باشد حفص را

بیان حروف مدّ قوی وضعیف که شرط بین خوانند

حرف مدّ دان واو الف یاء و ادر آقوی یقین

واو یا را نیز در جولین بشد حرف لین

بیان حروف مدّ متصل و منفصل

همزه را با حرف مدّ یابی بقارب هر کجا

مدّ واجب دان و جایز هر دو چون جاؤا ابا

مدّ سکون لازم مدغم و مظهر

حرف مدّ قبل از سکون لازمی با مدّ علم

خواه مدغم خواه مظهر هر دو چون والقلم

کهیعص حمعسق الم الله

در فواتح عین در حالین با توسط مدّ

یا حلال و طول قصر میم وصلاً مستعد

بیان مدّ سکون عارض مظهر فقط

حرف قبل ساکن عارض سه وجه از مدّ لین

خوان همه خوف خیر سوء شیء رضوان حور عین

بیان مقدار کشش انواع مدّها بیکجا نه

هر کجا همزه است موجب یا سکون لازمی

مدّ مهاد و فتح الف کشش سه باشد عارضی

بیان ادغام صغیر از متماثلین

ساکن شد

ساکن است اول که از قبلش حرف غیر مدّ

در هم مدغم بوجه هل لکم تمّا ستد

بیان ادغام صغیر و متجانسین

دال ساکن کن بتا ادغام و ذال اذ ظلما

تای ساکن نیز مدغم میشود در دال و طاء

یا فتی یلهث ذالک و ارکب معنا ادغام ورود

ثا بذال با بمیم ادغام در اعراف وجود

در احطت و بسطت مدغم ما فرّطت دوجا

خای ساکن با بقای وقت اطباقش بتا

ادغام صغیر از متقاربین

قاف نخلقکم بکاف ادغام کرده بخلاف

با بقای یا بقا وصف استعلای قاف

ذال ساکن در اتخذتم و اخذتم مدغم کن بتا

حفص با اظهار میخوانند ولی در هر دوجا

لام قل بل هل شود مدغم رسد هر که بواه

سکت اظهار است در بل ران لکن حفص را

ادغام

بیان لام تعریف نزد حروف شمسیه و اظهار لام

لام ال مدغم شود در چهارده حرف هجاء

تا و ثا ولام و نون از ذال با بقی تا بظاء

بیان احکام میم ساکنه نزد حروف هجاء

میم ساکن نزد میم ادغام اظهار نزد بوف

نزد باء اخفاء اصح اظهار باد یکر حروف

بیان احکام نون ساکنه و تنوین نزد حروف هجی

حکم نون ساکن و تنوین در حروف هجا

قلب ادغام است اظهار است اخفا چار دان

قلب نزد با و میم ادغام نزد یرملون

نزد اخ خعه اظهار است اخفا نزد دون

بیان ادغام نون با غنه و اظهار نزد واو و یاء

با یمون دان غنه و اظهار نون کن چار جا

دنیا و بنیان غنوان و رضوان مطلقا

بیان نون ساکنه بروایة حفص نزد واو و راء

حفص را اظهار یسکتون من راق الحوان

حال وصل اظهار نون نون یس و القرآن

بیان تفخیم و ترقیق الفات

هست تفخیم الف با انتصابش مستقر

بعد استعلام لام بتغلیضش الکر

بیان تفخیم

بیان تفخیم و تغلیظ لامات

بعد و قبل الّا و اللّهم شود کسر اگر
هست یا تغلیظ و یا ترقیق باشد کسر اگر

بیان تغلیظ راءات و ترقیق آن

راء بود با فتح و ضم یا بعد هریک با سکون
جمله با تفخیم دان ترقیق مکسور است چون
راء ترقیق ساکن و مسبوق با کسر است اگر

بیان وقف بر رای متطرفه

بعد کسره یا یا ساکن نیست وقف راء اگر
خوان مفخم مصر و قطر امّا دو وجه ای پسر

بیان وقف در اواخر کلمه

وقف مستعمل نزد است اشمام اسکان نزد قوم
نقل و حذف اثبات و الحاق ادغام ابدال دوم

بیان احکام ضمه حرف موقوف علیه

حرف موقوف علیه آن ضمه باشد ای عزیز
جایز است اشمام نزد وقف اسکان روم نیز

بیان احکام کسره و فتحه حرف موقوف علیه

کر بکسره باشد آن مختار اسکان است دوم

غیر اسکان نیست حکم فتح آن در نزد قوم

بیان وجوه جایزه حرف مد ولین با اسکان و اشمام و روم

روم دارد حکم وصل و با سه با سکون و هم لین مد

جائز است اشمام و اسکان نیز داد ضلا بمد

بیان جواز و امتناع روم و اشمام کنایه

با صحیح و ساکن و فتح و الف ها نبود هم

چون علیه امره به وقفش اسکان معتبر

بیان امتناع روم و اشمام حرکت عارضی و تای که وقف ها است

ضم و کسر عارضی که وقف آن بها است

همچه فتحه حکم شان در وقف هم اسکان خطاست

بیان معنی روم و اشمام و اختلاس

در تلفظ ثلث حرکت روم ثلثش اختلاس

ضم دان اشمام اندر هان غنچه معنی شناس

بیان رموز وقف و سکوت و وصل

وقف غیره و است صبق و صلی قف جه طا و مه و قاف کاف

لا قلا صل ذا صلی جیم وقف سین و صاد ده

بیان حکم م ج ط وقف صل قلا لا

وقف لازم جائز ج مطلق ط وقف

ضد وقف وصل قبل لا قبل لا وقف قل الا لا انقف

حکم داصلی فقد

دا مجوز اصل وصل اولی بوصل آمد صلی

سکت بس ضد قفه نزدیک وصل اندکی

بیان حکم صبق صب وحد

صق دلیل وقف دان اما شرط وصل قیل

صب شرط وصل بعد وجه دلیل وصل وقف

صاق دان وقف مخصص قبل قید الوقف قاف

همچه ما قبل است انذیر وقف غیر حکم کاف

بیان وقف اختیاری و اصطراری که در کلام قوم است واعاده ان

وقف در جا شکه تا آید باشد مطلقا

بی اعاده باشد ملکن ترجیح نبود غیر لا

بیان ختم سوره با تهلیل و تکبیر و بعضی بر تکبیر فقط

تا با خر سوره با تکبیر ختم از و الضحی

فرقه دا افزوده بی تکبیر آن تهلیل را

لا کن از مستحسنات اختیار شیخ ما

باز ده لاحق تهلیل خوان تکبیر را

زلزلت فیل و قریش و عصر با دیل ا

فارغ ما عون لمسکو تر و ناس است کل

در اختتام رساله

بلبل نطقم بی توضیح تجوید قرآن

داستانهٔ است در کلزار تحقیق بیان

کر پریشان بینی اوراق کل نو باوه ام

از جفای خار نسیان زبان خامه ام

فارمادسم است خار کل کل بی جار کی

با صلاح آور بنولشخامه کن عفوا

تمت الرساله عدد سور

بشکست ذا اعجاز نبی مرسل

ز آیات نبی قاعده لات و هبل

سورهٔ صد چهارده بود قرآن را

جامع صد و چارده است از روی جمل

یعنی عدد حروف لفظ جامع

باشد صد و چارده بقانون جمل

اسامی قراء

استاد قرائت دو بر بو عمرو علاء و نافع وابن کثیر نافع را

بس

پس حمزه و ابن عامر و عاصم دان

از جنس کسائی شمر هفت بگیر

نافع مدنی ابن کثیر از مکه

بو عمرو ز بصره ابن عامر از شام

پس عاصم و حمزه و کسائی کوفی

این نسبت جملشان بود والاکرام

در وقف غفران

وقف غفران ده است در قرآن

کرده بیان می‌شنوی ز اهل کلام

اولیا دان بمائده اول یسمعون دان بسوره انعام

فاسقا نیز یستون ز عقب هر دو در سجده یافته است نظام

پنج دیگر بسوره یس اول انا دهم بخوان تو بنام

ثانیش العباد مرقدنا ثالث و رابعش کنم اعلام

اعبدونی صنعه خامس گشت یقیضن عاشرش تمام

چون رسول خدا چنین فرمود باد بر روح او درود و سلام

در بیان سوره سجده

سوره‌ها که آیه سجده است یک بیک واشمارم از قرآن

اول اعراف و رعد و دیگر نحل مریم و حج و [illegible] فرقان

بعد از ان نمل و صاد با آل نجم با انشقاق و اقرء دان

سورها ئیله در مدینه نازل شده اند

نو روح و انفال مدنی مدان

ما لم یکن و زلزله احزاب عمران

نبح اول و قد سمع و رعد و حدید

فتح و لیس و بیش و نصر و دهر الرحمن